نگاه بیرون

زمان‌بندی فاجعه‌بار بازداشت مدیر هوآوی

ترجمه: روح‌اله نخعی

● برای یک لحظه تصور کنید ایوانکا ترامپ از هواپیمایی در «چک‌لپ‌کک» پیاده می‌شود و مأموران امنیتی هنگ‌کنگ به سراغش می‌آیند. او را به زندان می‌برند و شش روز تا پیش از استماع وثیقه نگهش می‌دارند؛ چون همسایه‌شان، چین، خواستار استرداد اوست، برای بازجویی درباره روابط تجاری‌اش، مثلا با تایوان. این اتفاق هم درست در همان روزی می‌افتد که شی جین‌پینگ، رئیس‌جمهور چین، آن سوی اقیانوس بر سر میز شامی دوستانه با دوست خوبش، دونالد ترامپ می‌نشیند تا ترتیب آتش‌بس یک جنگ تجاری ناامیدکننده را بدهد. این چندان از سناریویی که حالا در کانادا اجرا می‌شود، دور نیست. بازداشت منگ وان‌ژو به شکلی مبهوت‌کننده بدموقع بود که درست در لحظه شام شی با دونالد ترامپ در بوئنوس‌آیرس اتفاق افتاد. منگ مدیر ارشد مالی و دختر عزیز رن ژنگ‌فی، بنیان‌گذار غول الکترونیک چین، هوآوی است و بازداشت او حداقل از شش طرف چنین بدی‌ای دارد. رن یکی از اعضای حلقه نزدیک مشاوران معتمد رئیس‌جمهور شی است، در کنار جک ما، بنیان‌گذار علی‌بابا. واکنش بلافاصله چین به دستگیری منگ، سریع و قطعی بود: او باید آزاد شود؛ به همین راحتی. از نظر آنها او مرتکب هیچ خطایی نشده است. درحالی‌که کانادا هنوز بیشتر جزئیات دستگیری او را مخفی نگه داشته است، هوآوی گفته او با اتهاماتی در نیویورک مواجه است که از سوی مقامات دادستانی ایالات متحده. وال‌استریت ژورنال گزارش داده که دادستانی در حال تحقیق روی این شرکت درباره نقض احتمالی تحریم‌ها علیه تجارت با ایران است. توجه داشته باشید که چین در کنار تمام دیگر اعضای شورای امنیت سازمان ملل متحد، از امضاکنندگان توافق هسته‌ای است که مانع ساخت سلاح هسته‌ای توسط ایران می‌شود و در ازای عادی‌سازی روابط تجاری و اقتصادی با دیگر امضاکنندگان توافق است. چین هم مانند همه امضاکنندگان دیگر به جز ایالات متحده، عمیقا به این توافق پایبند مانده است؛ البته، دونالد ترامپ ایالات متحده را از این توافق بیرون کشید و سپس درخواست کرد همه کشورهای دیگر به تحریم‌های جدید که به سر جای‌شان برگردانده بود، احترام بگذارند. اما به‌سختی می‌توان درباره اینکه کل ماجرای منگ از چند جهت بد است، اغراق کرد. سؤال‌هایی هم هست که لازم است یک نفر به آنها جواب دهد. بیایید با خود دونالد ترامپ شروع کنیم. آیا او می‌دانست که خانم منگ در آستانه بازداشت‌شدن است؟ آیا می‌دانست که حتی ممکن است این اتفاق بین نوشیدنی و دسری که با رئیس‌جمهور شی مشغولش بود، بیفتد؟ اگر او این را نمی‌دانست، می‌شد یک نفر، مثلا انتخاب شخصی او برای سرپرستی دادستانی، متئو ویتاکر، دست‌کم وقتی داشت آخرین اخبار تحقیقات مالر را در گوش ترامپ می‌گفت، اشاره کوچکی به این موضوع کند؟ (مشاور امنیت ملی ایالات متحده، جان بولتون در مصاحبه‌ای با ان‌پی‌آر در روز پنجشنبه گفت که از قبل از این بازداشت خبر داشته؛ اما نگفت که آیا رئیس‌جمهور هم خبر داشته یا نه).مسئله بعدی مسئله اولویت‌هاست. دقیقا چه چیز برای ترامپ مهم‌تر است؟ آیا پایان‌دادن به چیزی مهم‌تر است که می‌رود تا جنگ تجاری توان‌فرسایی با چین باشد و همین حالا هم در حال له‌کردن بازارهای سهام آمریکا، چین و دنیاست و معیشت میلیون‌ها کشاورز و کارگر کارخانه آمریکایی را تهدید می‌کند؟ پس از آن هم این سؤال از راه می‌رسد که آیا یک جنگ تجاری تمام‌عیار ممکن است ایالات متحده را وارد دوره رکود کند؟ در اواخر دوره رئیس‌جمهور قبلی جمهوری‌خواه هم سختی‌های اقتصادی، با دلایلی متفاوت پیش آمدند که بیرون‌کشیدن ملت از آن بحران، به گردن دشمن دموکرات ترامپ، باراک اوباما، افتاد. البته قطعا ایالات متحده دغدغه‌هایی واقعی درباره هوآوی دارد. این شرکت مدت‌ها در صدر فهرست شرکت‌های چینی قرار دارد که مشکوک به سرقت اموال معنوی است. تجهیزات این شرکت هم برای استفاده رد شده‌اند. براساس‌این که ممکن است برای جاسوسی از آنها استفاده شود؛ اما این نمونه خاص پیش‌رو ظاهرا به ایران مربوط است و زمان‌بندی دستگیری خانم منگ دست‌کم بسیار نابهنگام بوده است. یکی از سخنگویان هوآوی گفته: «هوآوی از همه قوانین و مقررات مربوط در محل عملیاتش تبعیت می‌کند که شامل قوانین و مقررات تحریم و کنترل صادرات سازمان ملل متحد، ایالات متحده و اتحادیه اروپا است». در نهایت، سؤال مرکزی این است که آیا اولویت اصلی ترامپ این است که تضمین کند دستاورد اصلی سیاست خارجی اوباما، توافق تجاری ایران، برای همیشه ضربه خورده تا ثابت شود اوباما اشتباه می‌کرده و ترامپ درست می‌گفته؟ هم‌زمان این موضوع رابطه نزدیک ترامپ با محمد بن‌سلمان عربستان سعودی را هم محکم خواهد کرد آن اندازه که ترامپ مصمم است دشمن بزرگش، ایران را نابود کند. اگر ارزیابی سیا را باور کنیم، ظاهرا به همان اندازه که مصمم بود از شر دشمن خانگی‌اش، جمال خاشقجی راحت شود. البته این اشتیاق به درگیری با ایران به‌عنوان دشمن قسم‌خورده و به هر قیمت، ممکن است عاقبتی داشته باشد که ترامپ بی‌محابا به آن بی‌توجهی می‌کند: به ایران اجازه داده شود که با سرعت تمام به سمت ساخت سلاح هسته‌ای برود...

ادامه در صفحه ۱۵

روایت خبرنگار «شرق» از حمله تروریستی روز پنجشنبه در چابهار

چابهارِ زخمی و زیبای ما تنها نیست

محمد مساعد: پنجشنبه صبح، وقتی برای سرزدن به حاشیه شهر چابهار سوار ماشین می‌شدم، آخرین سوژه‌ای که برای نوشتن درباره‌اش برنامه‌ریزی کرده بودم هم گزارش یک عملیات تروریستی نبود. تجربه نفس‌کشیدن در کنار ساحل زیبای چابهار در دمای ۲۵ درجه، در روزهایی که ما تهران‌نشین‌ها سرما و آلودگی هوا را هم‌زمان تجربه می‌کنیم، از فرصت‌هایی است که کمتر نصیب ما خبرنگاران می‌شود و شاید به همین دلیل بود که وقتی پیشنهاد این سفر مطرح شد، بدون تأمل قبول کردم. آن روز صبح قرار بود همراه با یکی از مسئولان شهر چابهار به چند نقطه حاشیه‌نشین این شهر برویم که دقیقا در مجاورت چابهار قرار گرفته‌اند و اگرچه «حاشیه» خوانده می‌شود؛ اما با توجه به وسعتی که دارند (چیزی حدود ۶۰ درصد کل منطقه مسکونی چابهار) می‌توانیم آنها را متنِ چابهار بنامیم. منطقه‌ای که در ابتدا به دیدنش می‌رفتیم، در ۱۵ سال گذشته تکه‌تکه و خانه‌به‌خانه رشد کرده و حالا چیزی حدود شش هزار نفر در آن ساکن هستند. ساکنان این منطقه که کاملا به شهر متصل است، اغلب از مهاجرانی هستند که در این سال‌ها بر اثر خشکسالی‌های طولانی‌مدت استان سیستان‌وبلوچستان، برای یافتن فرصت زنده‌مانی و نه الزاما زندگانی به این شهر بندری کوچ کرده‌اند و در اراضی ملی بیرون شهر خانه ساخته‌اند. البته برای اینکه خوانندگان این متن درباره استفاده از واژه «خانه» برای محل زندگی این مردم دچار سوءتفاهم نشوند، لازم است توضیح بدهم منظور از خانه در این منطقه، چند دیوار از بلوک یا لاستیک است که تکه‌ای حلب به‌عنوان سقف روی آن قرار داده شده و معمولا چند لاستیک نیز برای اطمینان از اینکه باد این سقف را با خود نبرد، روی آن قرار داده‌اند. تعدادی از خانوارهای فقیرتر نیز که امکان تهیه لاستیک یا خرید بلوک را نداشته‌اند، در کپرهایی زندگی می‌کنند که احتمالا تنها برای مشخص‌کردن محدوده اتاق و خارج کاربرد دارند و هیچ مانعی در برابر وزش باد یا باران ایجاد نمی‌کنند. جاده خاکی ناهمواری که از میان روستا می‌گذشت و به دست ساکنان ساخته شده بود، یکی از عجیب‌ترین جاده‌هایی بود که در زندگی‌ام دیده‌ام. هزاران رشته سیم برق و تلفن که از فواصل طولانی به یک جعبه تقسیم می‌رسیدند، کف جاده و روی دیوارها آویزان و یا روی زمین رها بودند و تصور تفکیک آنها از هم نیز غیرممکن به نظر می‌رسید. سیم‌های برقی که هر خانوار از یکی از انشعابات برق شهری به خانه خود کشیده بودند و احتمالا در انتهای آن تنها یک لامپ برای روشنایی قرار داشت. کودکان پابرهنه با لاستیک‌هایی که احتمالا از دیوار خانه‌هایشان به عاریت گرفته بودند، در این جاده مشغول بازی و جست‌وخیز بودند و تصور اینکه هر چند وقت یک بار، پای یکی از این کودکان روی یکی از این رشته‌سیم‌های آسیب‌دیده می‌لغزد و کشته تازه‌ای بر جای می‌گذارد، بازی کودکانه‌شان را به صحنه‌ای ترسناک تبدیل می‌کرد. تنها مدرسه این حلبی‌آباد که با کمک خیران ساخته شده بود، پس از مسجدی که با کمک ساکنان بنا شده بود، دومین بنای مستحکم منطقه بود که احتمالا برای کسب عنوان خرابه‌ترین مدرسه تازه‌ساخت ایران رقیبی نداشت.

بقیه دانش‌آموزان برای رسیدن به اولین مدرسه باید چند کیلومتر پیاده‌روی می‌کردند و با توجه به وضعیتی که توضیح دادم، نیازی نیست بگویم که تعداد زیادی از آنها حوصله یا شانس چنین پیاده‌روی‌ای را هم نداشتند؛ هرچند که احتمالا وجود این کودکان چندان برای آنها که بارها و بارها در این کشور جشن پایان بی‌سوادی گرفته‌اند، اهمیتی ندارد؛ همان‌طور که تا همین چند سال قبل حتی هویت ملی آنان نیز زیر سؤال بود و اغلب مسئولان در پاسخ به پرسش‌هایمان درباره این منطقه، مردمانش را مهاجران پاکستانی می‌خواندند، حال آنکه در یکی از همین بازدیدها وقتی از این حاشیه‌نشین‌ها خواسته شد مدارک هویتی‌شان را ارائه کنند، هزاران کارت ملی و شناسنامه ارائه‌شده، تبدیل به سیل حقیقتی شد که اگرچه خود مدیران منکر ایرانی‌بودن این مردمان را نبرد؛ اما آبروی‌شان را برد. درباره این منطقه بعدا مفصل خواهم نوشت؛ اما آنچه اینجا می‌خواهم درباره‌اش بنویسم، اتفاقی بود که دقایقی پس از بازگشت ما به محدوده شهری چابهار رخ داد. قرار بود همراه‌مان در این بازدید را به یکی از جلسات اداری شهرستان برسانیم و انفجار و آغاز شلیک‌ها همان‌قدر ناگهانی که به این جمله اضافه شدند، ما را شوکه کرد؛ انفجاری که تمام شهر را لرزاند و پس‌ازآن صدای شلیک کلاشنیکوف‌ها، از فاصله چند صد متری ما در خیابانی که به سوی آن می‌رفتیم، هم‌زمان با فرار خودروها و عابران به سمت مقابل برای چند لحظه، صحنه‌ای غریب آفرید. برای من که پیش از این اتفاق تجربه حضور در هیچ صحنه بمب‌گذاری یا انفجاری را نداشتم، با وجود سال‌ها خواندن و نوشتن خبر درباره عملیات‌های تروریستی، این توقف زمان، چیزی شبیه به تجربه اولین تماس مستقیم سرانگشت با آتش یا لذت اولین لبخند به کسی که دوستش داریم، توقفی ماندگار و عجیب بود. اینکه ناگهان شهر و سکونتگاه انسانی‌ات که با مفاهیمی مانند امنیت، قانون و پیش‌بینی‌پذیربودن گره خورده است، دستخوش حادثه‌ای دهشتناک می‌شود و بوی مرگ در هوا می‌پیچد. این تجربه برخورد نزدیک با مرگ ناگهانی آن‌قدر تکان‌دهنده بود که چند لحظه طول کشید تا متوجه مفهوم کلمات موتورسواری شوم که خلاف مسیر خیابان حرکت می‌کرد و کلمه «انتحاری» را مدام فریاد می‌کشید. دود برخاسته از انفجار خودروی نیسان حامل صدها کیلو ماده منفجره که چند دقیقه پیش از ما در مقابل درِ ورودی ستاد فرماندهی نیروی انتظامی منفجر شده بود آسمان را می‌شکافت و صدای رگبار متقابل اسلحه‌ها، همچنان صدای غالب خیابان بود. عجیب آنکه مردم حاضر در صحنه به دو دسته تقسیم شده بودند و عده‌ای در حال یافتن راهی برای فرار و برخی دیگر در حال دویدن به سمت خیابان اصلی و محل درگیری بودند. این هم یکی از نکاتی بود که آن شب قبل از خواب به ذهنم رسید و یادداشت کردم. اینکه ما برای انجام کارهای درست پس از حوادث این‌چنینی چقدر کم آموزش دیده‌ایم، از آن ضعف‌های عمومی مهمی است که می‌تواند فاجعه به بار بیاورد و اگر حمله یا انفجار دومی پس از حمله یا انفجار اول رخ بدهد (آن‌چنان که در افغانستان و عراق بارها تجربه شده) می‌تواند بیشتر از اولی، تلفات بر جای بگذارد. می‌دانم افرادی که به سمت محل درگیری می‌دویدند احتمالا قصد کمک به افراد زخمی را داشتند، اما تصور اینکه چنین رفتاری تا چه میزان می‌تواند خطرناک باشد چندان سخت نیست. دقایقی بعد هنگامی که اولین خبرها از حمله تروریستی چابهار به رسانه‌ها رسید، در حساب توییترم چند توییت درباره اینکه یک نیسان بمب‌گذاری شده توسط راننده دیوانه‌اش به درِ اصلی ستاد فرماندهی نیروی انتظامی چابهار کوبیده شد، نوشتم و آمارهای اولیه شهدا و مجروحان را نیز نقل کردم. به‌جز دو دژبان درِ اصلی ستاد که جانشان را از دست داده بودند، چندین نفر از عابران که به خودرو نزدیک‌تر بودند شدیدا مجروح شده بودند و حتی تا فاصله چند صد متری از محل انفجار نیز مصدومانی وجود داشتند که به علت موج انفجار یا شکستن شیشه‌ها، آسیب دیده بودند. تعداد این مصدومان آن‌چنان که شنیدم بیش از ۴۰ نفر بود که اغلب به تنها بیمارستان شهر چابهار منتقل شدند. آن‌چنان که شنیدم لحظاتی پس از انفجار، از داخل یک خودروی دیگر به سمت نیروهای پلیس و عابران شلیک شده بود که مهاجمان با آتش مقابل از صحنه گریخته بودند و علت تیراندازی‌های پس از انفجار نیز همین بود. به‌جز در و دیوار اصلی ستاد که مانند خودروی انتحاری کاملا متلاشی شده بود، خودروهای پارک‌شده در خیابان نیز بر اثر موج انفجار و ترکش‌ها بعضا شکل عادی‌شان را از دست داده و خمیده شده بودند یا آسیب‌های جزئی‌تری دیده بودند. نکته مهمی که لازم می‌دانم به آن اشاره کنم این است که این حمله نه برای واردکردن این خسارت‌ها، بلکه با هدف آسیب‌زدن به امنیت مهم‌ترین بندر این روزهای ایران اتفاق افتاد. بندری که در طلایی‌ترین نقطه تلاقی دو مسیر شمال- جنوب و شرق- غرب قرار دارد و به‌جز اینکه تنها بندر اقیانوسی ایران است، یکی از بهترین بندرهای جهان برای ترانزیت کالا در سه محور شرق آسیا، خاورمیانه و آفریقا و روسیه و اروپاست. افزایش هزینه‌های ترانزیت و مهم‌ترشدن این پارامتر در تعیین قیمت نهایی محصولات در سال‌های اخیر یکی از مهم‌ترین تغییرات در اقتصاد جهانی است که به اهمیت چابهار می‌افزاید. ویژگی‌های خاص چابهار محدود به این برتری ژئواکونومیک نیست و چابهار به‌عنوان مهم‌ترین مسیر اتصال هند به افغانستان، برای این دو کشور نیز اهمیتی حیاتی دارد که باعث شد آمریکا معافیت‌هایی را برای این بندر از تحریم‌های جدید در نظر بگیرد. متأسفانه به‌دلیل همین ویژگی‌های مهم، چابهار به هدف این حمله تبدیل شد و پس از نزدیک به دو دهه آرامش، چنین حادثه‌ای را تجربه کرد. آن‌چنان که شنیده‌ام دستگاه‌های امنیتی پاکستان نیز میل چندانی به پیشگیری از نفوذ تروریست‌ها از این کشور به داخل ایران ندارند و معدودی از کشورهای ساحلی جنوب خلیج فارس نیز از این‌گونه اقدامات که درخشش یک بندر نوظهور را تحت‌الشعاع قرار بدهد، استقبال می‌کنند. بااین‌حال اگرچه رسانه‌ها در سال‌های اخیر به اهمیت چابهار برای کشور هند اشاره کرده‌اند، اما فکر می‌کنم این بندر حتی می‌تواند پذیرای چین هم باشد و اتفاقا اگر بتوانیم مزیت‌هایی برای این بندر مهم ایران نسبت به بندر گوادر پاکستان ایجاد کنیم حضور هم‌زمان چین و هند در چابهار می‌تواند منافعی زیادی برای ایران داشته باشد. به آن حاشیه و ساکنانش برگردیم. چابهار قبل از این انفجار هم زخم‌هایی زیادی داشت که نیازمند مرهم هستند. وضعیت دردناک چند هزار نفر حاشیه‌نشین این شهر، تنها زخم چابهار نیست، عدم توسعه این بندر مهم با وجود داشتن ظرفیت‌های بالقوه متعدد در کنار مشکلاتی مانند مدیریت دوگانه و نبود ثبات در تصمیم‌گیری‌ها که در باقی مناطق آزاد کشور نیز وجود دارد، دیگر زخم‌های چابهار هستند. زخم‌هایی که اگر اراده‌ای ملی وجود داشته باشد می‌توانند درمان شوند و به‌همین‌دلیل است که فکر می‌کنم از امروز، نگاه همه ما به چابهار باید نگاهی ویژه باشد. می‌خواهم به همه خوانندگان این متن که قصد سفر در نیمه دوم سال را دارند پیشنهاد کنم که امسال، چابهار را به‌عنوان مقصد خود انتخاب کنید و به شما اطمینان می‌دهم نه‌تنها از گذراندن وقتتان در این شهر ساحلی بی‌نظیر و امن لذت خواهید برد، بلکه حتما در بازگشت از این سفر، به دیگران نیز سفر به چابهار را پیشنهاد خواهید کرد. پیشنهاد می‌کنم در این سفر، اگر توانایی مالی دارید به حاشیه شهر هم سر بزنید و در حد توانتان به هم‌وطنانمان در این محله‌ها کمک کنید. اگرچه چنین کمک‌هایی راه درمان درد این مردم نیست و حل مشکلات آنها (که ممکن و ضروری است) نیازمند همت و برنامه‌ریزی مسئولان است، اما شاید این سفرها از طرف مردم سایر نقاط ایران به چابهار، این پیام مهم را به گوش بانیان حمله پنجشنبه برساند که چابهار زخمی و زیبای ما تنها نیست.

عکس: فارس

شهادت ۲ نفر در حمله تروریستی به مقر انتظامی چابهار

روز پنجشنبه چابهار شاهد یک حادثه تروریستی بود. به گفته سرپرست فرمانداری چابهار، ۹:۵۵ صبح پنجشنبه، یک عامل انتحاری با یک دستگاه خودروی وانت‌نیسان که مواد منفجره را به همراه داشت، به مقر انتظامی چابهار نزدیک شد که با هوشیاری نیروهای انتظامی و عمل به‌موقع آنان، این فرد نتوانست به اهداف شوم خود دست یابد و وارد ستاد انتظامی شود.به گزارش ایسنا، او ادامه داد: «پس از آنکه فرد شرور نتوانست به مقر انتظامی چابهار وارد شود، در مقابل درِ این نهاد اقدام به انفجار مواد منفجره کرد که متأسفانه در این حادثه دو نفر شهید و چند نفر زخمی شدند. ستوان دوم داریوش رنجبر و سرباز وظیفه ناصر درزاده در این حادثه تروریستی به شهادت رسیدند».مدیرکل امور مرزی وزارت کشور نیز اعلام کرد عامل این حادثه تروریستی کشته شده است. شهریار حیدری با اشاره به اینکه هنوز هیچ گروهی مسئولیت این اقدام را نپذیرفته است، افزود: «ولی مشخص است این اقدام از سوی گروهک‌های تروریستی انجام شده است».در پی انفجار تروریستی چابهار، معاون‌اول رئیس‌جمهوری با ابراز تأسف از این حادثه، در پیامی نوشت: «یقینا این دست اقدامات تروریستی که با هدف تفرقه‌افکنی در صفوف منسجم ملت بزرگ ایران توسط دشمنان این ملک و ملت طراحی و اجرا می‌شود، محکوم به شکست است و راه به جایی نخواهد برد». عبدالرضا رحمانی‌فضلی، وزیر کشور و رئیس شورای امنیت کشور، نیز در پیامی نوشت: «جرثومه‌های ترور و وحشت که این روزها به‌شدت درگیر فضاحت تاریخی و ماندگار خود در کشتن مردم در سفارتخانه‌هایشان هستند، با چنین اقدامات رذیلانه‌ای پرونده سیاه خود را برای زمان سرنوشت سنگین‌تر می‌کنند». علی‌اکبر ولایتی، مشاور مقام معظم رهبری در امور بین‌الملل، نیز وقوع حادثه تروریستی در چابهار را محکوم کرد.محمدجواد ظریف، وزیر خارجه، نیز با اشاره به حادثه تروریستی در چابهار، در صفحه توییتر خود نوشت: «تروریست‌های تحت حمایت خارجی‌ها مردم بی‌گناه چابهار را به قتل رسانده و مجروح کرده‌اند. همان‌طور که در گذشته نیز به‌روشنی گفته‌ایم، چنین جنایت‌هایی بدون مجازات باقی نخواهند ماند. نیروهای امنیتی ما در سال ۲۰۱۰ راه افراطیونی را که در راه امارات متحده عربی بودند، سد کرده و آنها را دستگیر کردند. کلمات من را به خاطر بسپارید: ایران تروریست‌ها و اربابان‌شان را محاکمه خواهد کرد».

سپاه عوامل تروریستی چابهار را رهگیری و تنبیه می‌کند

به گزارش سپاه‌نیوز، سردار رمضان شریف، سخنگوی سپاه، با بیان اینکه گروهک‌های تروریستی عمدتا با سرویس‌های امنیتی بیگانه مانند کشور عربستان مرتبط هستند و همواره سعی دارند ناامنی‌هایی را در مناطق مرزی ما ایجاد کنند، گفت: «این حملات تروریستی پاسخ‌های کوبنده‌ای در پی دارد و علاوه بر تلفات میدانی که این افراد می‌دهند، رهگیری شده و گروه‌های پشتیبان‌کننده آنها نیز تنبیه می‌شوند».مولوی عبدالحمید امام‌جمعه اهل سنت زاهدان نیز در بیانیه‌ای حمله تروریستی چابهار را محکوم کرد.

الو شرق ۸۸۶۴۰۲۶۰

sharghline@sharghdaily.ir

پیامک: ۳۰۰۰۴۶۹۹

● **مانع‌های مزاحم:** مانع‌هایی که در بزرگراه شهید محلاتی، انتهای خیابان تکیه اکبرآبادی‌شمالی و منشعب از لاین کندرو امام علی(ع) گذاشته‌اند، باعث شده مأموران کلانتری ۱۱۰ شهدا نتوانند رفت‌وآمد کنند، سارقان هم از این فرصت سوءاستفاده و سرقت می‌کنند. از مسئولان شهرداری منطقه ۱۴ تقاضای جمع‌آوری مانع‌های سیمانی را دایم.

محمد علوی از تهران

● **اولتیماتوم!** دکه‌های روزنامه‌فروشی برای فروش روزنامه‌ها چون سودی عایدشان نمی‌شود، مجبورند تنقلاتی را در دید عموم بگذارند و بفروشند. متأسفانه شهردار منطقه ۶ ناحیه ۳، با دادن اولتیماتوم به دکه‌ای در میدان هفتم تیر، خیابان کریمخان‌زند، بر جمع‌آوری تنقلات از دید عموم تأکید و مهلت هم تعیین کرده و اعلام کرده است که در صورت عدم همکاری، دکه پلمب خواهد شد! ای‌کاش این‌گونه اولتیماتوم‌ها برای ساماندهی دست‌فروشان منطقه ۶ که تعدادشان هم کم نیست، انجام شود.

علی‌اکبر از تهران

● **تأخیر در حرکت اتوبوس‌ها:** نبود نظارت در پایانه‌های مسافربری در بیشتر شهرها باعث بی‌نظمی و تأخیر در حرکت به‌موقع اتوبوس‌های برون‌شهری شده است. این موضوع بارها از سوی مسافران در مطبوعات به‌طور مکتوب پیگیری شده و به شکایت‌های فردی از سوی مسئولان وزارت راه‌وشهرسازی رسیدگی هم شده اما برای پیشگیری از تکرار تخلف رانندگان به‌طورجدی و اساسی اقدام درخور توجهی نشده است. در پایانه‌های مسافربری عده‌ای دلال دوره‌ات می‌کنند و با سماجت از مسافران می‌خواهند برای تهیه بلیت به تعاونی‌ای که آنان کار می‌کنند، مراجعه کنند اما رانندگان برای حرکت به‌موقع بازی درمی‌آورند و این بی‌قانونی‌ها مشکل‌ساز شده است. امیدواریم مسئولان وزارت راه‌وشهرسازی به این موضوع به‌طور جد رسیدگی و تمامی تعاونی‌های مسافربری را ملزم به رعایت قانون کنند.

علی‌اکبر فرقانی

● **هم گران می‌خریم هم کم‌وزن:** پنیرهای بسته‌بندی را هم گران کرده‌اند و هم وزن آن را کاهش داده‌اند. شب‌های گذشته صداوسیما گزارشی در سطح شهر درباره این موضوع تهیه و پخش کرد. مغازه‌ها و فروشگاه‌های زنجیره‌ای که پنیرهای با وزن غیرقانونی دارند، تکلیفشان چیست؟

رضا سیف